

زمینه‌های شخصیتی جلوه‌نمایی بانوان از منظر قرآن و حدیث

dr.r.mosavi@chmail.ir

سیدرضا موسوی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۴

چکیده

هدف این تحقیق بررسی و تحلیل «عوامل و زمینه‌های گریز از پوشیدگی بانوان با تأکید بر عوامل شخصیتی» است. شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست. منظور از «جلوه‌نمایی بانوان» آشکار کردن زینت‌ها و آرایش خود به دیگران، جلوه‌گری، خودآرایی، اظهار زینت و زیبایی خود به دیگران، آشکار کردن زینت‌ها و آرایش خود و نشان دادن آن به دیگران است، که در جامعه، معمولاً با نشان دادن بخشی از اندامشان و یا با پوشش لباس‌های غیرمتعارف و محرک صورت می‌گیرد. عواملی همچون «بحران هویت، فقدان معنویت و محبت، ناآگاهی از پیامدهای جلوه‌نمایی، عدم پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی، عزت نفس پایین و احساس حقارت، فقر عاطفی، ترس و یأس، بی‌توجهی به زمینه‌های طبیعی میل به خودنمایی در زنان، و ضعف حیا» در بی‌حجابی و جلوه‌گری و پوشش لباس‌های غیرمتعارف بانوان، به‌ویژه دختران، نقش اساسی دارد. روش این تحقیق «کیفی» از نوع «توصیف و تحلیل محتوا» است و ابزار گردآوری اطلاعات آن مراجعه به منابع اصلی (قرآن کریم، روایات و یافته‌های روان‌شناختی) است.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های شخصیت، جلوه‌نمایی، گریز از پوشیدگی، زنان، دختران.

از نگاه قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، زندگی یک نظام است که اختلال در یک حوزه، تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی شخص را متأثر می‌سازد. بنابراین، تا زمانی که انسان از درک هدف آفرینش آدمی درمانده باشد، و معیارهای اخلاقی و عقلانی در روابط زن و مرد به عنوان یک ارزش ایمانی و هنجار اجتماعی پذیرفته نشود، امیدی به حل معضل «گریز از پوشیدگی» و برهنگی برخی از بانوان وجود ندارد. این مقاله با عنوان «عوامل و زمینه‌های گریز از پوشیدگی زنان، با تأکید بر عوامل شخصیتی»، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که «نقش عوامل و زمینه‌های شخصیتی دختران در گریز از پوشیدگی چیست؟» به عبارت دیگر، نقش بحران هویت در جلوه‌گری زنان کدام است؟ فقدان معنویت و محبت، تا چه حد در خودآرایی بانوان نقش دارد؟ نقش ناآگاهی دختران در نشان دادن تن خود به نامحرمان کدام است؟

اهمیت این بحث در آن است که بررسی مسئله جلوه‌گری و ناپوشیدگی بانوان، بدون واکاوی عوامل شخصیتی و هویت‌ساز زن قابل بررسی علمی نیست، و اگر وضعیت کنونی کشور در زمینه بی‌حجابی و خودآرایی زنان به سبب پیامدهای مخرب آن، سامان نگیرد، زنان و خانواده ایرانی با آسیب‌های جبران‌ناپذیری مواجه خواهند شد.

تعریف «شخصیت»

«شخصیت» را مترادف با «شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه و درجه» دانسته‌اند (دهخدا، بی‌تا، عمید، ۱۳۸۹، ذیل واژه «شخص»). شخصیت در نگرش دانشمندان اسلامی، ارتباط مستحکمی با انسان‌شناسی قرآنی دارد که آدمی را موجودی متشکل از جسم و روح می‌داند. با توجه به آیه: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)، می‌توان «شاکله» را معادل مفهوم «شخصیت» در روان‌شناسی دانست. «شاکله» به مجموعه‌ای از نیت، خلق و خوی، حاجات، راه‌ها و هیئت روانی انسان گفته می‌شود. به عبارت دیگر، شاکله انسان عبارت است از: ساخت و هیئت واحد روانی انسان، که در اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته، به گونه‌ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده است و در مقابل آنها، به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۵؛ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۴).

پروین و جان در تعریف «شخصیت» می‌نویسند: «شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست» (پروین و جان، ۱۳۸۱، ص ۳).

وارن (۱۹۳۰) شخصیت را مجموعه‌ای از خصوصیات عاطفی، عقلانی و جسمانی می‌داند که افراد را متمایز می‌کند (شاملو، ۱۳۶۳، ص ۱۰).

بنابراین، شخصیت مجموعه‌ای از الگوهای ثابت فکری، عاطفی، رفتاری، اخلاقی، نیازها، عادات و ویژگی‌های جسمانی فرد است که در اثر تعامل وراثت، خانواده، محیط و اختیار شکل گرفته، افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند.

در ذیل، به چند مؤلفه مهم شخصیت اشاره می‌گردد:

مؤلفه‌های مهم شخصیت

الف. ویژگی بینشی (بعد معرفتی) شخصیت

ریشه بسیاری از هیجانات مثبت و منفی و نیز رفتارهای خوب و بد انسان را باید در نوع باورهای او جست‌وجو کرد. ما وقتی باورهایمان را نسبت به خود و خدا و زندگی و دیگران تغییر می‌دهیم، زندگی مان هم تغییر می‌کند؛ چنان‌که خداوند رحمان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: سنت الهی این است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان داده می‌شود، مربوط به حالات نفسانی و شخصیتی خود اوست که اگر آن حالات موافق با فطرت الهی‌اش جریان یافت آن نعمت‌ها هم جاری خواهد بود؛ مثلاً، اگر مردمی به خداوند ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند، به دنبال آن، نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱؛ نیز رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۴۷).

خدا باوری، باور به هدفمندی جهان و انسان، معاد باوری (باور به جاودانگی انسان) و باور به نقش انسان در تعیین سرنوشت، بخشی از مهم‌ترین باورهای شخصیت سالم قرآنی است. از این میان، خدا باوری، محوری‌ترین باور است که بر همه میدان‌های شناختی انسان تأثیر می‌گذارد و باورهای دیگر گرد این محور سامان می‌گیرد. از این رو، انسان سالم قرآنی نظام آفرینش را نظام احسن و نیکوترین نظام می‌داند که به دست توانای خدای یگانه، حکیم، دانا و عادل آفریده شده است (سجده: ۷).

ب. ویژگی گرا‌یشی (بعد عاطفی) شخصیت

«عاطفه» در معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله: هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی، هیجان همراه با ثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت؛ نظیر علاقه‌مندی به دیگران (سیف و

همکاران، ۱۳۷۵، ص ۴۳۰-۴۳۳). در تعریف «عاطفه» نوشته‌اند: حالت احساسی پیچیده‌ای همراه با مؤلفه‌های روانی، جسمی و رفتاری است. عاطفه یک تجلی برونی (Affect) دارد و یک نمود درونی (Mood). لایه برونی عاطفه به راحتی از سوی دیگران قابل درک و مشارکت است، اما لایه درونی عاطفه - مثلاً، یک شادی درونی - هیچ نوع بروز و ظهور خارجی ندارد و قابل مشارکت با دیگران یا ابلاغ به آنها نیست. حالت طبیعی این است که عاطفه، هم تجلی برونی داشته باشد و هم نمود درونی (مجد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹ و ۱۱۳).

«قوای درونی» (عواطف و هیجانات)، دومین عنصر شخصیت (پس از بُعد ادراک و بینش)، نقش مهمی در زندگی انسان دارد. انسان بر خلاف موجودات فاقد حرکت و انگیزه درونی، یک دستگاه مکانیکی نیست که تنها بر اثر نیروهای بیرونی به حرکت درآید. همچنین یک موجود عقلی صرف هم نیست که تنها بر اثر عوامل عقلانی خود، بدون دخالت عوامل عاطفی همچون دوستی، دشمنی، خشم و شادی به حرکت درآید، بلکه بی‌تردید، قوای درونی انسان (عواطف و هیجانات)، تأثیر بسیاری در اندیشه و رفتار انسان دارد، به گونه‌ای که او را به برخی موضوع‌گیری‌ها وامی‌دارد و از برخی دیگر بازمی‌دارد، یا او را به سوی نوعی از افکار سوق می‌دهد و از نوعی دیگر منع می‌کند. بنابراین، با توجه به جدایی‌ناپذیری عواطف و هیجانات از شخصیت انسان و تأثیر آنها در اندیشه و رفتار، اسلام در مفاهیم اخلاقی و راه‌کارهای تربیتی خود، بر همه گرایش‌ها و واکنش‌های روانی (مانند دوستی، دشمنی، خشم، شادی، ترس و امید) تأکید کرده است (معن، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲). بنابراین، انسان موجودی است آمیخته از عقل، عاطفه، عشق و اندیشه، و هر یک از این دو بُعد نقش اساسی در به حرکت درآوردن و تعالی بخشیدن به انسان دارند، و هیچ‌گاه نمی‌توان یکی از این ابعاد را پذیرفت و دیگری را رها کرد؛ نه عقل می‌تواند کار دل را بکند و نه دل کار عقل را (ر.ک: غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۴؛ حجتی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۱؛ تربیک، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ای بسا عشقی که با نیم‌نگاهی کاشته شده است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۵۳۱۴؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۷۸، ص ۱۱)؛ یعنی چه بسا که یک نگاه خیره و هوس‌آلود، سبب عشق شهوانی شود. بنابراین، باید سخت مراقب نگاه بود. در مقابل عشق مجازی ناپاک، عشق مجازی پاک و ستودنی قرار دارد. استاد مطهری معتقد است: عشق مجازی به عشق سازنده و عشق مخرب تقسیم می‌شود:

علاقه به شخص یا شیء وقتی که به اوج شدت برسد، به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می‌شود. عشق اوج علاقه و احساسات است، ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام خوانده می‌شود یک نوع است، دو نوع کاملاً مختلف است. احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است و در انسان به علت خاصی، اوج و غلیان زایدالوصفی می‌گیرد و بدین جهت، نام «عشق» به آن می‌دهند و از مبادی جنسی سرچشمه می‌گیرد و به همان‌جا خاتمه می‌یابد. افزایش و کاهشش به فعالیت‌های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهراً به سنین جوانی بستگی زیادی دارد. این‌گونه عشق‌ها به سرعت می‌آید و به سرعت می‌رود، قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت‌کش است. تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می‌برد. در مقابل، در انسان نوع دیگری از احساسات وجود دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت، با شهوت مغایر است. بهتر است نام آن را «عاطفه» و یا به تعبیر قرآن، «مودت» و «رحمت» بگذاریم. انسان گاهی تحت تأثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می‌گیرد، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می‌کند، سعادت او را می‌خواهد، آماده است خود را فدای خواسته‌های او بکند. این‌گونه عواطف، صفا و صمیمیت و لطف و رقت و از خود گذشتگی به وجود می‌آورد. این نوع از احساسات است که به روح، شکوه و شخصیت و عظمت می‌دهد، بر خلاف نوع اول که زبون‌کننده است. این نوع عشق، پایدار است و با وصال، تیزتر و تندتر می‌شود، برخلاف نوع اول که ناپایدار است و وصال، مدفن آن به شمار می‌آید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۲۵۱ و ۲۵۲).

مهر و رقت و صف انسانی بود
مهر، حیوان را کم است، آن از کمی است

خشم و شهوت وصف حیوانی بود
اینچنین خاصیتی در آدمی است

(مولوی، ۱۳۸۱)

ج. ویژگی‌های کنشی (بعد رفتاری) شخصیت

سومین ویژگی از ابعاد شخصیت سالم در قرآن مجید، که نماد ارزش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و تأثیر آنهاست، ویژگی رفتاری است. در قرآن مجید، بر نقش عمل صالح در رستگاری و رسیدن به حیات طیبه بسیار تأکید شده است.

انسان شایسته قرآنی کسی است که در کنار ایمان به خداوند، در انجام عمل صالح می‌کوشد، و خیرخواه و مشفق بر بندگان است و آنان را به نیکی‌ها دستور می‌دهد: «به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده‌اند» (عصر: ۱-۳).

راغب اصفهانی در تعریف واژه «عمل» می‌نویسد: هر فعلی که حیوان از روی قصد انجام می‌دهد، «عمل» نامیده می‌شود. مفهوم «عمل» از «فعل» خاص‌تر و محدودتر است؛ زیرا گاه «فعل» درباره اشیا

جامد نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۱). شرتونی معتقد است: «عمل» به کاری اطلاق می‌گردد که از روی عقل و فکر انجام شود. پس لاجرم با عمل و آگاهی همراه است، اما «فعل» عام‌تر از آن است (شرتونی، ۱۴۰۳).

اکنون پس از بیان مهم‌ترین عوامل عمده شخصیت، به مهم‌ترین عوامل شخصیتی مؤثر در گریز بانوان از پوشیدگی اشاره می‌گردد:

عوامل و زمینه‌های شخصیتی گریز از پوشیدگی

رفتارهای ارادی انسان، که در زندگی روزانه انجام می‌شود، نشئت گرفته از «اراده» اوست. تا وقتی اراده انسان تحریک نشود، کار و فعالیتی در خارج صورت نمی‌پذیرد (ر.ک: شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۰۸؛ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۳)، و اراده انسان نیز تحت تأثیر بُعد عاطفی و شوقی او است. انسان تا وقتی نسبت به کاری اشتیاق و رغبت نیابد اراده‌اش نسبت به آن برانگیخته نمی‌شود. اشتیاق و جنبه عاطفی انسان نیز متأثر از بُعد شناختی و باورهای اوست. بنابراین، انسان تا زمانی که نسبت به یک عمل، ارزیابی شناختی نداشته باشد و به جنبه‌های مثبت و سودمند آن آگاه نشود، نسبت به آن کار، اشتیاق و علاقه‌ای نشان نمی‌دهد و در نتیجه، اراده او نسبت به آن کار تحریک نمی‌شود و به دنبال آن، کاری در خارج صورت نمی‌گیرد (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). از این رو، سعی شده است عوامل گریز از پوشیدگی بانوان بر اساس سه ساحت وجودی انسان «بیش»، «گرایش» و «کنش» تنظیم گردد:

۱. بحران هویت

یکی از عوامل شناختی جلوه‌گری بانوان، «بحران هویت» است. هویتی را که نوجوان یا جوان درصدد است به طور روشن با آن مواجه شود این است که «او کیست؟» نقشی را که باید در جامعه ایفا نماید، چیست؟ از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ و راز آفرینش او چیست؟ در این مرحله حساس و حیاتی، دین می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. دین، آدمی را به سوی خدا و مبدأ کمال دعوت می‌کند، او را با عالم آخرت آشنا می‌سازد، انبیا و اولیای الهی را به او می‌شناساند، ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها را مستدل به او معرفی می‌کند، به قلبش ثبات و آرامش می‌بخشد و او را از سرگردانی نجات می‌دهد، و در نهایت، در صورت پذیرش حقیقت، شخصیت انسانی او را شکل می‌دهد.

نقش خانواده در شکل‌گیری شخصیت الهی انسان، از طریق وراثت و انتخاب شیوه‌های صحیح تربیتی، بی‌بدیل است. همچنین علاوه بر خانواده، جامعه و اراده شخص، نقشی اساسی در تثبیت هویت

او ایفا می‌کند. بنابراین، پیش‌نیاز زندگی بر اساس معنویت، عقلانیت و اخلاق، هویت اسلامی و قرآنی است، که برآیند آن کنترل غرایز، هدف‌داری زندگی و ترک فرهنگ برهنگی و پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی در روابط زنان و مردان است.

از منظر قرآن کریم، هدف از آفرینش آدمی، خلافت و جانشینی خدا در روی زمین است (بقره: ۳۰)؛ یعنی انسان به جایگاهی برسد که صفاتش پرتوی از صفات پروردگار، و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان شود. او اراده فرمود تا تمامی زمین و نعمت‌هایش را در اختیار چنین انسانی بگذارد. از این‌رو، چنین موجودی باید سهم وافری از عقل و شعور و ادراک و استعداد داشته باشد تا بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده بگیرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۲؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۹). اما اگر آیین خلافت را به دست فراموشی بسپارد و برای خود وجودی مستقل قایل باشد، یعنی خود را کسی فرض کند که خود واقعی‌اش نیست، تصویری دگرگون و غیرواقعی از خود ساخته و در نهایت، به بحران هویت دچار می‌شود (حشر: ۱۹). بنابراین، به گواهی قرآن کریم، تنها راهی که انسان را به کمال عبودیت می‌رساند، یاد خداست؛ زیرا انسان عبد محض و مملوک مطلق است، و غیر از مملوکیت چیزی ندارد. پس کمال انسانی او در این است که خود را بنده خالص خدا بداند، و برای خود هیچ‌گونه استقلال قایل نباشد و رفتارش را طبق اراده او تنظیم کند، نه هرچه خودش بخواهد (حشر: ۱۸؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۱۷).

به عبارت دیگر، «هویت دینی» هماهنگی و انسجام در سه حوزه بینش (عقیده)، گرایش (عاطفه) و کنش (رفتار) دینی است، و محصول هرگونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می‌توان آن را احساس بحران هویت دینی نام نهاد. همچنین هرگونه افراط و تفریط در سه امر مذکور، انحراف از فطرت دینی و نتیجه‌اش بحران هویت دینی است (متقی فر، ۱۳۸۳)، و «انحراف از فطرت الهی سبب دوستی با شیطان و فراموشی یاد خداوند می‌شود و در نتیجه، تعادل روانی انسان را بر هم می‌زند و موجبات افسردگی و اضطراب را فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۰).

بنابراین، در میان انواع هویت، هویت دینی یکی از نیازهای اصیل و فطری انسانی به شمار می‌رود. تجلی چنین تمایلی احساس تعهد در قبال ارزش‌های مکتبی و انجام رفتارهای دینی است. از این‌رو، بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و ناسازگارانه نوجوانان و جوانان را می‌توان ریشه‌دار در بی‌هویتی آنان دانست. مسئولیت‌گریزی، دل‌زدگی، بی‌تفاوتی و جلوه‌نمایی بانوان، همه از آثار فقدان هویت هستند که در عرصه دینی، در قالب بی‌توجهی به فرمان‌های الهی، بی‌علاقگی نسبت به ارزش‌ها، اماکن، مراسم و نمادهای دینی بروز می‌کند.

دختری که خود را بنده خدا نبیند و هویت انسانی‌اش را درک نکند، چرا برای سلامت خود و جامعه و برای درک رحمت ابدی خدا، خود را از لذات تن و جلوه‌نمایی رهایی بخشد؟! بنابراین:

تا آن زمان که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویش دگرگون نشده و نقش انسان مجهول مانده و بینش او از این نقش، در حد تنوع، زندگی تکراریِ مداربسته، خوشی‌ها و سرگرمی‌ها، بازیگر شدن و بازیچه ماندن و تماشاچی بودن خلاصه شده باشد، حجاب هیچ مفهومی نخواهد داشت و چیزی جز نابودی شادی‌ها، عنوان نخواهد گرفت، آنگاه برای رهایی از آن، هزاران عذر خواهی داشت (پورسیدآقایی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

۲. ناآگاهی از پیامدهای جلوه‌نمایی

یکی از زمینه‌های شناختی گریز از پوشیدگی بانوان «ناآگاهی از آثار شگرف پوشش اسلامی و ندانستن پیامدهای مخرب جلوه‌نمایی» است. بی‌تردید، یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی و جوانی اطلاعات اندک و فقدان تجربه کافی است. از این رو، دختر و پسری که برای کسب اطلاعات لازم تلاش نمی‌کنند، خطر بزرگی تهدیدشان می‌کند. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که از راهنمایی و مشاوره شخص حکیم محروم باشد، نابود می‌شود» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۷۵، ص ۱۶۰).

بر پایه نظرسنجی و تحقیق هشت ساله نویسنده کتاب *جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان* در خصوص «علت کم‌توجهی دختران و زنان به حجاب»، این نتیجه به دست آمد:

اساسی‌ترین علت این پدیده، ناآگاهی است. جالب اینکه پس از نظرسنجی از بانوان باحجاب و معتقد نیز معلوم شد که اغلب آنان از آثار شگرف پوشش اسلامی، در سلامت جامعه و ایجاد امنیت عمومی و استحکام پیوند خانوادگی بی‌اطلاع بودند (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

بنابراین، اگر دختری از فرجام جلوه‌نمایی بی‌اطلاع باشد و در جامعه با پوشش نامناسب و بدن‌نما، ظاهر شود، گرفتار آسیب‌های فراوانی خواهد شد که او را از درک لذات عمیق‌تر و بیشتر محروم خواهد ساخت. امام علی علیه السلام فرمودند: «نادانی پای آدمی را می‌لغزاند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۲). بنابراین، نوع نگاه و شناخت دختران در چگونگی ارتباط با پسران، نقش مهمی در سبک زندگی و پوشش آنها دارد.

قرآن کریم در بسیاری جاها، در روابط زن و مرد از کلمه «معروف» استفاده کرده است. این واژه ۳۸ بار به کار رفته است که ۱۹ بار آن درباره ارتباط با زنان است. گویی معیار و میزان در روابط دختر و پسر، «معروف» بودن رابطه است؛ چنان‌که فرمود: «با زنان به صورت معروف (پسندیده و مقبول) معاشرت کنید» (نساء: ۱۹).

«معروف» به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مأنوس باشد و با ذائقه‌های که اهل هر اجتماع از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد، سازگار باشد. و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند؛ البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴).

بر اساس این تعریف، اگر ارتباط دو جنس مخالف، در زمینه مسائل جنسی و شهوانی باشد، نگاه‌هایی که رد و بدل می‌شود محرک باشد، پوشش‌ها مهیج و جلف باشد، یا کسی از لحاظ ظاهری حد پوشش شرعی را رعایت کند، اما نحوه پوشش او تنگ، چسبان و محرک باشد، این ارتباط از نظر عرف عقلاً غیرمعروف و ناپسند است.

آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و ازهم‌گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است. در بازار آزاد برهنگی، زنان «کالای مشترک» به شمار می‌آیند و دیگر پیوند زناشویی، قداست و پاکی خاص خویش را میان دو نفر دارای تعلق خاطر به یکدیگر ندارد؛ زیرا هر روز مردی در دام زنی دیگر و زنی را در دام مردی دیگر فرومی‌افتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴۳؛ قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۷۰-۱۷۸).

یکی از عواملی که امنیت و سلامت خانواده را در معرض نابودی قرار می‌دهد، خشونت و تجاوز جنسی به کودکان است. بدترین نوع تجاوز، تجاوز جنسی توسط محارم خونی همانند پدر، برادر، و مانند آنهاست. این نوع تجاوز در کشورهای پیشرفته به صورتی فراگیر ظهور کرده، به تدریج، در آن کشورها به صورت یک هنجار اجتماعی درخواهد آمد. سازمان «بریس» در سوئد، طی گزارشی اعلام کرد: تقریباً از هر ۱۰ تجاوز جنسی، ۶ تای آن در خانه و معمولاً توسط پدر دختر صورت می‌گیرد. در ایالات متحده آمریکا نیز پژوهش‌های زیادی، که از اواسط دهه ۱۹۷۰ درباره تجاوز جنسی انجام گرفته، فراگیر بودن تجاوز جنسی و زنا با محارم در خصوص زنان و کودکان را تأیید کرده است. این امر به صورت کاملاً شایع توسط پدران، برادران، پدران ناتنی یا برادران ناتنی صورت می‌پذیرد. سوء استفاده جنسی از کودکان در کشور انگلستان نیز تا ۹۰ درصد رشد نشان می‌دهد (رمضان‌نرگسی، ۱۳۸۴).

از سوی دیگر، «انتشار اخبار مربوط به شیوع انواع فسادهای اخلاقی در بین جوانان آمریکایی و غربی هر روز بیشتر می‌شود. البته شبکه‌های آمریکایی وابسته به دولت آمریکا ترجیح می‌دهند در این خصوص، سکوت کنند و از فاجعه‌ای که برای نوجوانان و دانش‌آموزان خود به واسطه پخش برنامه‌ها و فیلم‌های مستهجن هالیوودی ایجاد کرده‌اند سخن به میان نیاورند. روند رشد فساد در مدارس آمریکا

حالتی تصاعدی داشته است. بر این اساس، با گذشت هر سال بر شدت و میزان انحرافات اخلاقی در این مدارس افزوده می‌شود. فسادهای جنسی و اخلاقی و خشونت‌های ناشی از حمل سلاح در ایالات متحده با یکدیگر تلفیق شده‌اند و صحنه‌هایی غیر قابل تحمل ایجاد کرده‌اند (روزنامه رسالت، ۱۳۸۶، ش ۶۲۸۶، ص ۱۸).

۳. فقدان محبت نسبت به خداوند

یکی از زمینه‌های عاطفی جلوه‌نمایی بانوان، فقدان محبت نسبت به خداوند است. جهت‌دهی بهنجار حُب و بُغض زمینه‌ساز رشد و شکوفایی شخصیت و موجب تکامل روحی و معنوی است. نابسامانی در الگوی حب و بغض سبب تشویش و نابهنجاری می‌شود؛ زیرا از نشانه‌های خدادوستی، مقدم داشتن خواست خداوند است. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پی‌روی کنید تا خدا دوستتان بدارد» (آل عمران: ۳۱). بنابراین، بزرگ‌ترین گناهی که در صفحه گیتی و صحیفه اعمال بشر مشاهده می‌شود ناشناسی خداوند است؛ زیرا تمام مفاصل روحی و اجتماعی از همین جا سرچشمه می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (چگونه) خود را دوستدار خداوند می‌دانی، در حالی که از او نافرمانی می‌کنی؟ این کاری شگفت‌انگیز و محال است! اگر دوستی تو واقعی بود او را اطاعت می‌کردی؛ زیرا انسان هر که را دوست داشته باشد از او اطاعت می‌کند (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۵۷۸؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

بنابراین، تسلیم در برابر فرامین الهی، از آثار معنویت و خدادوستی است. محبت به خدا ریسمان محکمی است که انسان را به خدا پیوند می‌دهد و موجب پی‌روی از دستورهای الهی و پای‌بندی به دین و شریعت اسلامی و اخلاص در عبادت می‌شود. محبت به خدا به رفتار آدمی جهت می‌دهد و در همه کردارها و گفتارها تأثیر می‌گذارد و در نتیجه، جز آنچه پسند اوست، از وی سر نمی‌زند؛ زیرا حاکمیت محبت به هر چیزی دیگر علاقه‌ها را از دل بیرون می‌برد و آنچه در قلب آدمی باقی می‌ماند، حظّ محبوب و رضایت معشوق است.

یکی وصل و یکی هجران پسند
پسندم آنچه را جانان پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران

از این رو، وقتی حُبّ الهی در قلب آدمی نیرو می‌گیرد، به هر چیزی که به نوعی با خدا پیوند دارد، سرایت می‌کند، و حتی آهنگ رنج رساندن وی، او را شادمان ساخته، احساس درد او را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ زیرا نیروی محبت، شادمانی را برمی‌انگیزد و احساس درد را از کام او می‌بلعد (عثمان،

۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۶). بنابراین، طبق آموزه‌های توحیدی، حُب و بغض مؤمن باید برای خدا و دارای صبغه الهی باشد؛ به این معنا که باید همه عواطف فرعی حول محور محبت حق قرار بگیرد؛ یعنی محور قرار دادن خداوند در تمام محبت‌ها و نفرت‌ها.

این فرایند موجب همگرایی و انسجام در قوای درونی و بیرونی، یعنی شخصیت انسان می‌گردد. این تعادل بین قوای انسان در قرآن، با عنوان «مستوی» (قصص: ۱۴) معرفی شده است که زمینه را برای جلب رضایت پروردگار و رشد معنوی فرد را فراهم می‌آورد. از این رو، با التزام به حب و بغض ایمانی، به تدریج، محبت خداوند چنان در دل پررنگ می‌گردد که تمام محبت‌های دیگر در مقابل آن رنگ می‌بازد و جاذبه خود را از دست می‌دهد، مگر اینکه آنها هم به گونه‌ای در چارچوب ارتباط با خدا قرار گیرند و رنگ الهی پیدا کنند، تا آنجا که بنده در امتداد شعاع حُب و بغض توحیدی، هرچه را که خداوند دوست می‌دارد، بخواهد و به هرچه مبعوض الهی است، بغض بورزد؛ یعنی شدت و ضعف محبتش به دیگران، بستگی به قُرب و بُعدشان با خدا دارد و در این میان، هیچ غرض دنیوی و طمع‌ورزی مادی و هوای نفسانی در محبت و یا نفرت او دخیل نیست.

بنابراین، مهم‌ترین عامل برای نجات از عشق‌های ویرانگر و ترک خودآرایی عشق به خداست که می‌تواند دختران و پسران پاک‌دامن را از آلودگی‌های جلوه‌نمایی نجات بخشد و آنان را در برابر دام‌ها و حيله‌های شیادان، که برای فریب، از هیچ اقدام غیرانسانی دریغ نمی‌ورزند، مقاوم سازد.

۴. عزت نفس پایین و احساس حقارت

یکی از زمینه‌های عاطفی گریز از پوشیدگی بانوان، عزت نفس پایین است. «عزت نفس» مفهومی است که می‌توان آن را به صورت «ارزشی که ما برای خود قایل هستیم» تعریف کرد، و معمولاً با احساس «خودارزشمندی» مترادف است. به زعم هوارد (۱۹۸۷)، مفاهیم «خود» و «عزت نفس»، نقشی اساسی در سازگاری کلی روان‌شناختی نوجوانان ایفا می‌کنند. همچنین بین پذیرش خود و پذیرش دیگران رابطه‌ای مثبت وجود دارد (بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶). کسی که از عزت نفس مطلوبی برخوردار است، احساس تکامل می‌کند و از وجود خودش کاملاً رضایتمند است. در نقطه مقابل، کسی که میزان عزت نفس وی به سمت نامطلوب میل می‌کند، از احساسی نظیر عدم کفایت فردی و احساس حقارت رنج می‌برد.

موفقیت در کار و رفتار موجب اعتماد به نفس، و اعتماد به نفس موجب تقویت عزم و اراده خواهد شد. این امر نیز در فضای معنوی، زمینه‌ساز عشق به ارزش‌ها و تمایل به رعایت قوانین و مقررات اخلاقی در زندگی روزانه است. انسانی که فاقد احساس ارزشمندی (عزت نفس) است کشش و

کوشش زیادی از خود نشان نمی‌دهد و نسبت به انجام امور بی تفاوت است. احساس بی‌لیاقتی و حقارت موجب راکد شدن جریان فکری و رکود ذهنی می‌شود. پدید آمدن این زمینه عاطفی سبب می‌گردد که فرد نیروی فکری خود را به کار نیندازد و هیچ‌گاه خود را برای فهم و درک و عمل آماده نبیند و توان و رغبت خویش را برای انجام دادن تکلیف و کار از دست بدهد.

کسی که احساس عزت نفس دارد به سلاح نیرومندی مجهز شده؛ یعنی به توانایی‌های عقلی و حُسن تدبیر و ارزش و اعتبار خویش اعتماد پیدا کرده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «کسی که دارای کرامت نفس باشد، شهوات در پیش او بی‌ارزش خواهد بود» (رضی، بی تا، ص ۴۴۹).

بنابراین، هر قدر کودک و یا نوجوان بیشتر احساس حقارت کند، به همان میزان، احساس توانمندی و موفقیت وی کاهش می‌یابد. چنین افرادی با تردید و دودلی و بی‌تصمیمی روزگار می‌گذرانند. این موقعیت‌ها زمینه گرایش به انحرافات اخلاقی و بی‌انضباطی‌ها را در آنان فراهم می‌سازد، به گونه‌ای که به انتخاب ضدارزش‌ها، تمایلات بیشتری نشان داده، خود را نسبت به رعایت مقررات و قبول ارزش‌ها خوار و ناتوان می‌بینند. بسیاری از اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان، معلول پیدایش چنین بینشی درباره خویش است (فرهادیان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵). امام علی علیه السلام فرمودند: «فرومایه حیا ندارد (و هر کار زشتی از او انتظار می‌رود)» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵۳). امام هادی علیه السلام فرمودند: «هر کس خود را حقیر و پست بشمارد، از شَرش در امان نیستی!» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۴).

«اگر کسی به دنبال کسب کرامت و عزت است، در راستای ایمان و اطاعت از خداوند به دست می‌آید» (نساء: ۱۳۹؛ یونس: ۶۵؛ فاطر: ۱۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگار شما هر روز می‌گوید: منم عزیز، و هر کس عزت دو جهان می‌خواهد باید اطاعت عزیز کند» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ج ۵، ص ۳۳۶؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۴۴، ص ۱۳۹).

۵. فقر عاطفی

یکی از زمینه‌های عاطفی گریز از پوشیدگی بانوان، فقر عاطفی است. دانشوران مسلمان بر ویژگی‌های عاطفی و احساسات سرشار زنان تأکید کرده‌اند، تا آنجا که علامه طباطبایی زن را دارای حیات عاطفی دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۵). آیت‌الله جوادی آملی احساسات زنانه را موجب پیش‌تازی زن در سلوک معنوی و عرفانی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸). استاد مصباح یزدی نیز بر این باور است که تفاوت در کارکرد عقلی زن و مرد، برخاسته از غلبه احساسات و عاطفه در زنان است، نه ضرورتاً وجود ضعف در استعداد عقلی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۵،

ص ۲۰-۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۷؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ابوشقّه، ۱۹۹۹، ص ۲۸۶-۲۸۷). این عاطفه سرشار از زن موجودی ممتاز ساخته است که می‌تواند به شایستگی از انجام مسئولیت خطیر مادری و همسری برآید.

هنوز آدمیان ژرفای گفتار پیامبر ﷺ را دریافتند که چرا آن‌ها همه بر رعایت حقوق زنان و گرامیداشت مقام آنان تأکید می‌ورزیدند. ایشان می‌دانستند زنان به موجب لطافت روحی، شیفته محبت و احترامند، و اگر ایمان استواری نداشته باشند در پی سیراب ساختن حس محبت خواهی خویش، به شیوه‌های ناروا، رو خواهند آورد و خود و دیگران را به رنج و مخاطره می‌افکنند (غلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هرکس دخترانی داشته باشد و به آنها نیکی کند، برای او پرده‌ای در برابر آتش خواهد بود» (ناصف، ۱۹۷۵، ج ۵، ص ۷). بنابراین، عدم ارضای نیاز عاطفی دختران از سوی والدین منشأ بسیاری از جلوه‌گری‌ها و ناپوشیدگی بانوان و انحراف‌ها می‌شود که گاهی هم به جلوه‌های نامعمول جنسی منجر می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند بنده را به خاطر شدت علاقه‌ای که به فرزندش دارد، مورد ترحم قرار می‌دهد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۵۰؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۰۰).

اما دخترانی که از هویت اسلامی برخوردارند و از فقر عاطفی رنج نمی‌برند نیازشان در محیط خانواده و در چارچوب زندگی مشترک ارضا می‌شود؛ زیرا عشق‌های خیابانی (که زمینه‌اش را غالباً عشوه‌گری در گفتار و پوشش لباس‌های غیرمتعارف فراهم می‌سازد) عشق‌هایی دروغین است که برای سودجویی و بهره‌کشی از دیگران صورت می‌گیرد و متأسفانه کسانی که در محیط خانوادگی، از محبت لازم محرومند بیشتر در معرض این خطر قرار دارند. شهید مطهری می‌نویسد:

مرد بنده شهوت است، و زن اسیر محبت، و آن چیزی که زن را از پای درمی‌آورد و اسیر می‌کند این است که نعمه محبت و صفا و وفا و عشق از دهان مردی بشنود. خوش‌باوری زنان، بخصوص دختران جوان و بدون تجربه، در همین جاست. زن مادامی که دوشیزه است، زمزمه‌های محبت مردان را به سهولت باور می‌کند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۹۴).

دختران به خاطر فقدان درک مردان، با پوشش‌های نامناسب و نشان دادن بخشی از بدنشان، نمی‌دانند که زمینه انحراف دیگران را فراهم می‌کنند و خودشان نیز در دام افراد سودجو گرفتار می‌شوند، و پسران نمی‌دانند که با تماس تلفنی با یک دختر و یا ارسال پیام عاطفی، حتی دروغ، با دل آنها چه می‌کنند. این کار زمینه را برای فریب انسان‌ها فراهم می‌کند.

۶. ترس و یأس

یکی از زمینه‌های عاطفی ناپوشیدگی بانوان، یأس از آینده است. یأس منشأ بسیاری از مفاسد، حتی کفر، است. از این رو، یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره به شمار می‌رود (یوسف: ۸۷). قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «پروردگار خویش را با بیم و امید می‌خوانند» (حجر: ۵۶؛ انبیاء: ۹۰). بنابراین، انسان باید ترس از عذاب خدا و امید به رحمت او را جمع کند؛ زیرا آمیزه‌ای از هر دو، انسان را به نیروی پیش‌برنده‌ای مجهز می‌کند که او را در جهت پیمودن راه درست، و بجا آوردن طاعات و وظایف دینی و اجتناب از بدی‌ها و گناهان حرکت می‌دهد؛ زیرا از یک سو، از خشم و عذاب الهی بیم دارد، و از دیگر سو، به آرزوی رحمت او امیدوار است (نجاتی، ۱۳۸۸، ص ۹۳ و ۹۴؛ علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶، دعای ۳۲، ص ۱۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۰).

در حقیقت، بالا رفتن سن ازدواج، در پایین آمدن سطح حجاب اثر می‌گذارد. همچنین عاملی است برای جلوه‌گری و پیدا کردن همسر از راه‌های غیرمعمول. یکی دیگر از پیامدهای افزایش سن ازدواج و بی‌توجهی مسئولان و والدین به مسائل جوانان، به‌ویژه دختران جوان، ترس از آینده و یأس از ازدواج است که مهم‌ترین عامل انحرافات اخلاقی از نوع خودفروشی و روسپی‌گری است. در تحقیقی که به منظور بررسی «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری» بر روی ۱۴۷ زن و دختر روسپی انجام شده، نشان داده شده است که ۶۲ درصد سن آغاز به این کار، ۱۳ تا ۲۰ سالگی، یعنی دوران نوجوانی و سال‌های اولیه جوانی بوده و ۶۹/۳ درصد این دختران فراهم نبودن شرایط ازدواج و بی‌توجهی و مخالفت والدین با ازدواج آنها را علت این اقدام دانسته‌اند. به عبارت دیگر، این دختران به خاطر فراهم نشدن شرایط ازدواج، مجبور به ارضای نیازهای خود از راه‌های نامشروع شده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

ارتباط تنگاتنگ افزایش سن ازدواج یا به تعبیر دیگر، بی‌توجهی مسئولان و خانواده‌ها نسبت به ازدواج جوانان با بی‌بندوباری جنسی نه تنها در این تحقیق، بلکه در تحقیقات دیگر نیز گزارش شده است. آری، در دنیای یک انسان مأیوس، هیچ تصمیم زیبایی خلق نمی‌شود. انسان مأیوس در دنیایی از حسرت، اندوه، ترس و اضطراب، افسردگی، اعتیاد، تبلی، احساس فقر و نداری و روابط غیرطبیعی و ناسالم زندگی می‌کند و خودش را فقیر و حقیر می‌شمارد. بدین‌رو، به لذات آنی و زودگذر تن می‌دهد.

۷. ضعف حیا

یکی از زمینه‌های عاطفی گریز از پوشیدگی بانوان، ضعف حیا است. «حیا» عبارت است از: حصر نفس (محصور شدن) و انفعال (درماندگی) آن در ارتکاب حرام‌های شرعی و عقلی و عرفی، به سبب ترس

از سرزنش و نکوهش مردم (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۴۶). «حیا» تغییر رنگ چهره و متأثر شدن در برابر چیزی است که مردم آن را عیب می‌دانند و انسان را بر انجام آن سرزنش می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۵۸). «حیا» خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک زشتی‌هاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۳).

توجه به این واقعیت که هر کاری را انسان انجام می‌دهد در پیشگاه خداست، و اصولاً «تمام عالم هستی محضر خداست» (علق: ۱۴)، و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست. این حقیقت می‌تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیادی بگذارد، و او را از خلاف‌کاری‌ها باز دارد، مشروط بر اینکه ایمان به این مطلب واقعاً در دل او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی درآید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۳۶۹).

خصیصه حیا و شرم به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین سبب است که زن فطرتاً و از روی طبع و غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «حیا ده جزء دارد که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان نهاده شده است» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰۳، ص ۱۱۴) و نیز فرمودند: «حواً گفت: خداوندا، از تو می‌خواهم آنچه به آدم ارزانی داشتی به من ارزانی داری. خداوند فرمود: به تو حیا، رحمت و انس... ارزانی داشتم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۱۴). اما گفتنی است که هرچند حیا، زمینه طبیعی دارد، اما با عوامل تربیتی قابل تقویت و تضعیف، و حتی قابل زوال است (دیلمی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۴).

قرآن کریم، در داستان حضرت آدم و حوا، پس از اینکه می‌فرماید: آنها فریب شیطان را خوردند و از شجره ممنوعه تناول کردند، می‌فرماید: «و هنگامی که از آن درخت چشیدند، زشتی‌ها و قسمت‌های پنهان اندامشان بر آنها آشکار شد و (به سرعت) شروع به قراردادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آنها را بپوشانند» (اعراف: ۲۲).

از این داستان، به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب گردیدند؛ زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را با آنها پوشاندند و صبر نکردند تا لباس مناسبی به دست آورند. این در حالی است که اولاً، آنها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند. ثانیاً، هیچ‌کس در آنجا نظاره‌گر آنها نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر او باشد. ثالثاً، چون اولین انسان بودند، پوشش برای آنها جنبه اکتسابی

هم نداشت. بنابراین، تنها علت اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آنها بود، و چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب‌آور است (رجبی، ۱۳۸۳).

حیا، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث، این دو با یکدیگر آمده است؛ مثلاً حیا و ستر درباره خداوند متعال با هم آمده (ابی‌داوود، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۱)، و در جاهای متعددی، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲). این‌گونه شواهد آن‌قدر فراوان است که نمی‌توان رابطه میان این دو (حیا و پوشش ظاهری) را انکار کرد. بنابراین، لازمه حیا پوشش است و نمی‌توان شخص برهنه را باحیا دانست. حجت‌های الهی، که نمونه کامل حیا هستند، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده‌اند (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

لقمان یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشت و امام صادق علیه السلام این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۷؛ مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ بخاری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۲۹).

بنابراین، رفتار انسان بی حیا رفتاری است عریان، دریده و نازیبا؛ اما رفتار انسان باحیا رفتاری است پوشاننده، باوقار و زیبا. وقتی برخی از رفتارها را در نظر می‌گیریم، نوعی دریدگی و عریانی در آنها مشاهده می‌کنیم و بعکس، وقتی رفتار برخی را مرور می‌کنیم، پوشیدگی و وقار را در آن می‌بینیم (پسندیده، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹). امام علی علیه السلام فرمودند: «شرم از خدا، بسیاری از گناهان را پاک می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱۵۴۸). به‌راستی، اگر دختر جوان ارزش وجودی خود و هدف از آفرینش خویش را بداند و از سرمایه حیا برخوردار باشد، آیا هرگز به ذهنش خطور می‌کند که همچون نمایشگاه سیاری از رنگ و لعاب، خود را در معرض نگاه‌های آلوده و مسموم دیگران قرار دهد؟ و یا اگر یک پسر جوان قدر و قیمت انسانی خود را بداند، آیا هرگز اجازه چشم‌چرانی و امثال آن را به خود می‌دهد؟

۸. بی‌توجهی به زمینه‌های طبیعی میل به خودنمایی در زنان

یکی از عوامل رفتاری جلوه‌گری بانوان بی‌توجهی به زمینه‌های طبیعی میل به خودنمایی در بانوان است. یکی از ویژگی‌های مهم زنان، میل به تبرج و خودنمایی است که به صورت غریزی و طبیعی در آنان وجود دارد. قرآن در دو آیه، از این غریزه سخن گفته و سفارش نموده است که این نیاز را با آداب شریعت پاسخ گویند. در یک جا می‌فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳). در آیه دیگر می‌فرماید: «غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰)؛ زنان (در برابر نامحرمان) با زینت‌ها و آرایش‌هایشان خودنمایی نکنند.

قرآن کریم در این آیات، فقط زنان را از تبرّج و خودنمایی و به نمایش گذاشتن جاذبه‌های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرّج مردان سخنی نگفته است. از ظاهر این مطلب، فهمیده می‌شود که غریزه خودنمایی و تبرّج از ویژگی‌های زنانه است و در مردان کمتر است. به همین سبب، پوشش و حجاب برای زنان واجب شده است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که مردان هیچ محدودیتی در پوشش ندارند (رجبی، ۱۳۸۳).

شهید مطهری درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می‌گوید:

اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تبرّج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۳۶).

خانم جینا لمبروزو در این باره می‌گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دل‌باختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است» (لمبروزو، ۱۳۶۹، ص ۱۵). وی در جای دیگری می‌گوید:

یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش‌آهنگی صدا، طرز تکلم و بالأخره شیوه خرام خود، مطبوع طبع واقع گشته، احساسات آنها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد (همان، ص ۴۲).

همچنین درباره تأثیر غریزه خودآرایی و تبرّج در زندگی زنان می‌گوید: «میل به جلب دیگران بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرک زندگانی زن محسوب می‌شود» (همان، ص ۴۴؛ نیز رک: ویل دورانت، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳).

اصولاً نقطه افتراق موضوع حجاب از موضوع روابط دختر و پسر و رفتارهای نامشروع جنسی، که در تحلیل‌ها کمتر به آن توجه می‌شود، آن است که بدحجابی بیش از آنکه ناشی از میل به تظاهرات جنسی و جلب جنس مخالف باشد، ناشی از میل به خودنمایی و جلب توجه عموم است. جلوه‌گری زنان در مجالس زنانه، نشانگر میل طبیعی زن به خودآرایی و جلوه‌گری است که چه‌بسا پس از ازدواج، تا آستانه چهل سالگی نیز به قوت خود باقی بماند. متأسفانه وجود این میل طبیعی در زنان چنان که شایسته بوده مورد التفات قرار نگرفته و به سبب غفلت نظام اسلامی و نهادهای دینی از هدایت این استعداد طبیعی، سکان هدایت آن به دست نهادها و شخصیت‌های فاقد صلاحیت افتاده است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۳).

۹. عدم پابندی به ارزش‌های اسلامی

«راستی شما را چه می‌شود؟! چرا برای خدا احترامی قائل نیستید؟» (نوح: ۱۳)

یکی از عوامل رفتاری ناپوشیدگی بانوان، عدم پایبندی به ارزش‌های اسلامی است. مقصود از «عدم پایبندی به ارزش‌های اسلامی» این است که برخی از دختران در پوشش و در ارتباط با جنس مخالف، حدود اخلاقی و مکتبی را رعایت نمی‌کنند. اینان غالباً از سوی افراد سودجو و فرصت‌طلب، با ترندهای مختلف و گاهی عجیب و استثنایی شکار می‌شوند و پس از کام‌جویی، در بدترین شرایط، آنها را به حال خود رها کرده، می‌گیرند.

انسان به طور طبیعی، دوست دارد آزاد باشد و در راه ارضای خواسته‌های سیرناشدنی‌اش گام بردارد، و چون شیفته آزادی است دوست ندارد هیچ‌کس وی را از خواهش‌های نفسانی‌اش باز دارد. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده، می‌فرماید: «بلکه انسان می‌خواهد فرارویش را [با ایجاد تردید در اعتقاد به قیامت که بازدارنده‌ای قوی است] باز کند [تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد!] [قیامت: ۵]

از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نباید به گونه‌ای باشد که بهره‌وری جنسی در آن سهمی داشته باشد؛ زیرا تلذذ جنسی منحصرأ در چارچوب زندگی زناشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به جامعه، موجب تضعیف فعالیت‌های اجتماعی می‌شود و در کنار عوامل دیگر، در کاهش آمار ازدواج تأثیر مستقیم و بسزایی دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «بین مردان و زنان، حریم ایجاد کنید؛ زیرا شکستن این حریم‌ها آسیب‌های جبران‌ناپذیری دارد» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۶۴).

طبیعی است که اگر هوس‌ها و آزادی‌ها با منطق عقل و شرع کنترل نشود و بانوان بخواهند با منطق «آزادی فردی»، هرگونه که خواستند بپوشند و بدون رعایت آداب اسلامی و عقلی، با دیگران ارتباط برقرار کنند، بی‌تردید، قربانی فساد حاکم در روابط اجتماعی خواهند شد؛ زیرا رفت و آمدهای بی‌سبب، گفت‌وگوهای محرک، ناپوشیدگی بانوان، نگاه‌های آلوده، و انگیزه‌های غیراخلاقی در روابط اجتماعی مسائلی است که زمینه‌ساز عشق‌های دروغین و هوس‌های ناپایدار می‌گردد. امام علی علیه السلام فرمودند: «ای بسا عشقی که با نیم‌نگاهی کاشته شده است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۵۳۱۴؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۷۸، ص ۱۱)، بنابراین، باید سخت مراقب پوشش و نگاه بود. خدای رحمان می‌فرماید: «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز (به ناز، نرمی

و طنازی) سخن مگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته (و دور از تحریک) بگویید!» (احزاب: ۳۲)؛ یعنی واجب است که سخن گفتن زن مسلمان، به ویژه زنان پیامبر ﷺ با مردان، جدی و خالی از نرمی و طنازی باشد، تا گفت‌وگوها به روابط نامشروع آنان با دیگران منجر نشود و عفتشان محفوظ و در نهایت، جامعه اسلامی از آسیب‌ها در امان بماند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

دختران باید بدانند که «مسئله حجاب، به معنای مزوی کردن زن نیست. مسئله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است؛ زیرا این کار، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد است، به خصوص به ضرر زن» (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۳).

نمونه بسیار زیبا و روشن ارتباط پسندیده میان دختر و پسر، داستانی است که قرآن کریم درباره رابطه حضرت موسی ﷺ با دختران حضرت شعیب ﷺ مطرح کرده است (قصص: ۲۳-۲۶). این داستان دارای مطالب مهمی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. در یک رابطه انسانی و حداقلی میان دختر و پسر، باید رفتار، نگاه، پوشش و گفتار آن دو بر اساس اصل «حیا» باشد. خداوند در توصیف راه رفتن دختر حضرت شعیب ﷺ می‌فرماید: «یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام برمی‌داشت، نزد او آمد» (قصص: ۲۵)؛ زیرا شیوه حرکت، سبک سخن گفتن و نحوه لباس پوشیدن، حامل پیام است و در هر فرهنگی، با مخاطبش سخن می‌گوید.

ب. حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران حضرت شعیب ﷺ آن را مراعات می‌کردند.

ج. باید از نگاه ناروا و چشم‌چرانی خودداری ورزید که از آن به «عَضَّ بَصَرٍ» تعبیر شده است (نور: ۳۰ و ۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۸ و ۵۹). گذرگاه ورود به انحرافات جنسی و فساد اخلاقی «چشم‌چرانی» است. نگاه‌های آلوده تخم شهوت را در دل بارور ساخته، صاحبش را به فتنه و انحراف مبتلا می‌کند. امام صادق ﷺ فرمودند: «نظر دوختن (به نامحرم) تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت درازمدتی را (در دل) به ارث بگذارد» (قمی، بی‌تا، ماده نظر). نیز فرمودند: «چشم‌چرانی تخم شهوت را در دل می‌کارد، و چنین کاری برای نگاه‌کننده کافی است که منشأ فتنه گردد» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۴۳۴).

نتیجه‌گیری

نتیجه تأملات اجمالی به موضوع «رابطه شخصیت با گریز از پوشیدگی» این شد که عوامل اعتقادی، روانی و عاطفی بخشی از عواملی هستند که در گسترش ابتدال در پوشش نقش اساسی دارند و سبب می‌شوند بسیاری از جوانان گرفتار آسیب‌های روانی، عاطفی و اجتماعی شوند و برای کانون خانواده هم بحران‌های متعددی به وجود بیاید. تردیدی نیست که با گسترش بی‌حجابی و عشوه‌گری در گفتار و رفتار دختران، علاوه بر قربانی شدن آنها، در درازمدت، کانون خانواده به شدت آسیب می‌بیند و اعتماد، که شرط اولیه خانواده پایدار است، از بین می‌رود. عوامل شناختی (بحران هویت و ناآگاهی از پیامدهای جلوه‌نمایی)، و عوامل عاطفی و گرایشی (فقدان محبت، عزت نفس پایین، فقر عاطفی، ترس و یأس، ضعف حیا)، و زمینه‌های رفتاری (بی‌توجهی به زمینه‌های طبیعی میل به خودنمایی در زنان و عدم پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی) بخشی از عوامل و زمینه‌هایی هستند که در بروز بی‌حجابی و جلوه‌نمایی نقش بسزایی دارند.

پیشنهادات: تأکید بر راهنمایی و آموزش مهارت‌های زندگی بیش از مشاوره و درمان، ترویج فرهنگ ازدواج ساده، از سوی مسئولان کشور و خانواده‌ها، تقویت ایمان و افزایش عزت نفس و خودباوری، آموزش مستمر مهارت‌های زندگی به پدران و مادران و نیز به فرزندان از دوران کودکی و دبستان، استفاده از رسانه تأثیرگذار تصویری برای ایجاد روحیه امید و نشاط در نسل جوان، حذف الگوسازی‌های مخرب، تربیت تهیه‌کنندگان و کارگردانان متعهد، روشن‌فکر و مؤمن، گسترش کتاب‌خانه‌های عمومی با آثار مفید و سازنده مکتوب و تولید نرم‌افزارهای هدفمند و هدف‌ساز بخشی از فعالیت‌هایی است که باید جامعه مسئول برای حل معضل اجتماعی و فرهنگی و انسانی جلوه‌نمایی دختران بدان اقدام نماید.

منابع

نهج البلاغه، بی تا، سیدشریف رضی، قم، دار الهجره.

صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، علی بن الحسین علیه السلام، قم، دفتر نشر الهادی.

ابوشقّه، محمد عبدالحکیم، ۱۹۹۹م، **تحریر المرأة فی عصر الرسالة**، کویت، دار القلم.

ابی داوود، سلیمان بن أشعث السجستانی الأزدی، بی تا، **سنن ابی داوود**، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء السنّة النبویه.

احمدی، علی اصغر، ۱۳۸۷، **روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی**، چ ششم، تهران، امیرکبیر.

امین، بانوی اصفهانی سیده نصرت، ۱۳۶۱، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۰۴۱ق، **صحیح البخاری**، تحقیق مصطفی دیب البغا، چ چهارم، بیروت، دار ابن کثیر.

بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۸۴، **روان شناسی نوجوانان**، چ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پروین، لورنس ای و اولیور پی جان، ۱۳۸۱، **شخصیت (نظریه و پژوهش)**، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آبیژ.

پسندیده، عباس، ۱۳۸۶، **پژوهشی در فرهنگ حیا**، چ ششم، قم، دار الحدیث.

—، ۱۳۸۴، **رضایت از زندگی**، چ پنجم، قم، دار الحدیث.

پورسیدآقایی، مسعود، ۱۳۸۵، **حجاب میوه شناخت**، قم، نشر حضور.

تریک، راجرز، ۱۳۸۲، **انسان از دیدگاه ده متفکر**، ترجمه رضا بخشایش، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، **زن در آینه جلال و جمال**، قم، مرکز نشر اسراء.

حجتی، سیدمحمدباقر، ۱۳۶۷، **روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، آل البیت علیهم السلام.

حرانی، ابن شعبه، ۱۳۸۲، **تحف العقول**، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی علیهم السلام.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶، در دیدار گروهی از زنان پزشک سراسر کشور.

دهخدا، علی اکبر، بی تا، **لغت نامه دهخدا** (۱۶ مجلد)، تهران، دانشگاه تهران.

دیلمی، شیخ حسن، ۱۳۷۷، **ارشاد القلوب** (۲ جلدی)، ترجمه سیدعبدالحسین رضایی، چ سوم، تهران، اسلامیة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم الدار الشامیة.

رجبی، عباس، ۱۳۸۳، «حیاء و خودآرایی و تأثیر آن در سلامت روانی زنان»، **معرفت**، ش ۸۷، ص ۴۸-۵۶.

- رمضان‌نرگسی، رضا، ۱۳۸۴، «مدرنیسم و تجاوز جنسی به محارم در خانواده»، *حوراء*، ش ۱۷، ص ۲۳.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۳، «پوشش و آرایش، آسیب‌ها و راهبردها»، *حوراء*، ش ۹، ص ۳-۱۲.
- سید قطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دار الشروق.
- سیف، سوسن و همکاران، ۱۳۷۵، *روان‌شناسی رشد*، ج ۲، تهران، سمت.
- شاملو، سعید، ۱۳۶۳، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، چهر.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۴، «تحلیل روان‌شناختی افزایش سن ازدواج و نقش آن در انحرافات اخلاقی جوانان»، *معرفت*، ش ۹۷، ص ۴۶-۵۳.
- شرتونی، سعیدالخورری، ۱۴۰۳ق، *اقترب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ذیل ماده‌های «عمل» و «فعل».
- شیخ اشراق، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، سیدحسین نصر، نجفقلی حبیبی، ج ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی‌تهرانی، محمد، ۱۴۰۰ق، *الأمالی*، چ پنجم، بیروت، اعلمی.
- ، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم، نشر البلاغة.
- عثمان، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، چ یازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عروسی‌حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد.
- غزالی، ابوحامد، ۱۳۶۴، *احیاء علوم الدین*، ترجمه خوارزمی، به کوشش خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- غلامی، یوسف، ۱۳۸۴، *اخلاق و رفتارهای جنسی*، قم دفتر نشر معارف.
- ، ۱۳۸۵، *جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان*، چ سوم، قم، لاهیجی.
- فرهادیان، رضا، ۱۳۷۷، *والدین و مریبان مسئول*، قم، بوستان کتاب.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۸ق، *دنیای المرأة*، بیروت، دار الملائک.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۷، *تفسیر نور*، قم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الکتاب.
 کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، چ دوم، تهران، اسلامیه.
 گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

لمبروزو، جینا، ۱۳۶۹، *روح زن*، ترجمه پری حسام شه رئیس، تهران، دانش.
 متقی فر، غلامرضا، ۱۳۸۳، «هویت و بحران هویت»، *صبح*، ش ۱۲ و ۱۱، ص ۱۰.
 مجد، محمد، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی زن و مرد*، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۲، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.

مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
 مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.

_____، ۱۳۷۹، *نظام حقوق زن در اسلام*، چ چهاردهم، قم، صدرا.
 معن، شیخ حسین، ۱۳۸۷، *تربیت توحیدی و نقش آن در پی‌ریزی شخصیت اسلامی*، ترجمه احمد ناظم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
 مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۱، *مثنوی معنوی*، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، قزوین، سایه‌گستر.
 ناصف، منصور علی، ۱۹۷۵م، *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله*، چ چهارم، قاهره، دار الفکر.
 نجاتی، محمد عثمان، ۱۳۸۸، *حدیث و روان‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، چ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

نراقی، ملامهدی، بی‌تا، *جامع السعادات*، تصحیح و تعلیق سیدمحمد کلانتر، چ چهارم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

نوری طبرسی، میرزا حسین، بی‌تا، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، دار ابن کثیر.
 _____، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

ویل دورانت، ۱۳۶۹، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران، سازمان آموزش انقلاب اسلامی.